

مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۲ - شماره ۲۴ - تابستان ۱۴۰۰

صفحات ۹۵ - ۱۲۰ (علمی - پژوهشی)

## سیر تاریخی و تطبیقی اغراق در بلاغت عربی و فارسی

علی اکبر کمالی نهاد\* / سهراب احمدی\*\*

### چکیده

اغراق، یکی از آرایه‌های ادبی بدیعی است و در بیشتر کتاب‌های بلاغی عربی و فارسی، بزرگ‌نمایی در توصیف کسی یا چیزی تعریف شده است. وضوح استفاده بلاغیان نخستین فارسی از کتاب‌های بلاغی عربی در طرح مباحث تئوریک بلاغت فارسی، زمینه بررسی سیر تطبیقی و تاریخی این آرایه را در بلاغت عربی و فارسی فراهم می‌کند. این پژوهش، به تحلیل سیر تاریخی اغراق در بلاغت عربی و فارسی، از پیدایش تا تکمیل تقسیم‌بندی آن می‌پردازد و چشم‌اندازی روشن از نحوه پیدایش تئوریک و چگونگی تقسیم آن به سه شیوه مبالغه، اغراق و غلو، تعریف‌ها، نام‌ها و تقسیم‌بندی‌های مختلف آن ارائه کرده، نشان می‌دهد چه تحولات و تکاملی را در طول تاریخ از سر گذرانده و علمای بلاغت فارسی و عربی چگونه و از چه کسانی در زمینه تعریف و تحلیل آن تأثیر پذیرفته‌اند و به چه گروه‌هایی تقسیم می‌شوند؟ زیبایی این آرایه از نظر بلاغیان بر چه اصولی استوار است و این آرایه نزد آن‌ها چه اهمیت و جایگاهی دارد؟

**کلیدواژه:** اغراق، بلاغت عربی، بلاغت فارسی، سیر تاریخی و تطبیقی.

---

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران (نویسنده مسئول) alikamali@cfu.ac.ir

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۷/۲۲ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۶/۲۹

## مقدمه

مبالغه، یکی از آرایه‌های ادبی است که تعاریفی متعدّد، اما غالباً مشابه دارد. «در لغت، به معنی کوشیدن است و در فنّ بدیع، آن است که ادّعی گوینده با بزرگ‌نمایی و افراط بیان شود. مبالغه بر سه نوع است: تبلیغ که بزرگ‌نمایی و افراطی است که هم عقل آن را بپذیرد و هم امکان وقوع آن در عرف وجود داشته باشد؛ اغراق که بزرگ‌نمایی و افراطی است که عقل آن را ممکن بداند، اما وقوع آن در عرف ممکن نباشد و غلوّ که بزرگ‌نمایی و افراطی است که هم از نظر عقلی ممکن نباشد و هم از نظر عرف وقوع آن امکان نداشته باشد (انوشه، ۱۳۷۵: ۷۳۶/۱).

تقدّم بلاغت عربی بر بلاغت فارسی در دوره اسلامی و وضوح استفاده بلاغیان نخستین فارسی، چون محمد بن عمر رادویانی (نویسنده نخستین کتاب بلاغی فارسی در سال ۵۰۷ ق) از کتاب‌های بلاغی عربی در نگارش کتاب‌های بلاغی فارسی، اخذ و اقتباس این آرایه از زبان و بلاغت عربی را برای ما مسلم کرده است و از آنجا که یکی از عرصه‌های پژوهش تطبیقی، بررسی عناصر و جریان‌های ادبی است که از زبان و ادبیاتی دیگر وارد می‌شوند، زمینه بررسی سیر تطبیقی و تاریخی اغراق در بلاغت عربی و فارسی فراهم می‌گردد. بنابراین، پژوهش حاضر به تحلیل سیر تاریخی و تطبیقی این آرایه در متون بلاغی عربی و فارسی اختصاص یافته، چشم‌اندازی روشن از پیدایش تئوریک این آرایه در متون بلاغی و چگونگی تقسیم آن به سه نوع مبالغه، اغراق و غلوّ، با حفظ توالی تاریخی در متون بلاغی عربی و سپس فارسی، ارائه می‌دهد و در پایان، به تقسیم‌بندی‌های مختلف ارائه‌شده از این آرایه از ابتدا تا کنون می‌پردازد.

## پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه مطالعات مربوط به اغراق، تعاریف و دسته‌بندی‌هایش، بزرگان و محققان بسیاری در ادب فارسی و عربی تحقیق کرده‌اند. در پژوهش‌های فارسی، از

سیروس شمیسا در کتاب *نگاهی تازه به بدیع*، گرفته تا خلیل بن احمد رجایی در *معالم البلاغه* و محمد بن عمر رادویانی در اثر مشهورش، *ترجمان البلاغه*، تا حدودی به معرفی و دسته‌بندی این آرایه پرداخته‌اند. پایان‌نامه «بررسی تطبیقی و تاریخی اغراق در بلاغت عربی و فارسی» از سهراب احمدی، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد و مقاله «بررسی تطبیقی بلاغت در ادب عربی و فارسی» از هوشمند اسفندیارپور نیز از این دست پژوهش‌ها هستند. همچنین یحیی کاردگر در کتاب *فن بدیع در زبان فارسی*، به جمع‌آوری تعاریف مختلف آرایه‌های ادبی پرداخته است. در بلاغت عربی نیز آثاری ارزشمند همچون *اسرار البلاغه* از عبدالقاهر جرجانی و *اساس البلاغه* اثر جارالله زمخشری، کمابیش به مبحث اغراق و گونه‌های آن پرداخته‌اند؛ اما از منظر موضوع خاص این مقاله، یعنی تطبیق مبحث اغراق و گونه‌های آن در بلاغت فارسی و عربی و بررسی سیر پیدایش و دسته‌بندی‌های این آرایه، پژوهشی مستقل دیده نشده است.

## ۱. سیر تاریخی اغراق در بلاغت عربی

اولین بار چه کسی اغراق را به‌عنوان صنعت ادبی معرفی کرده است؟ جاحظ<sup>۱</sup> (ف). ۲۵۵ ق)، از نخستین کسانی است که به این آرایه پرداخته است: «بعضی از ادبا و بلاغیان اهل معرفت از کسانی که از مبالغه، غلو و تعمق کراهت دارند و نسبت به اغراق در سخن و حصول آن عداوت می‌ورزند... گفتند...» (جاحظ، ۱۹۲۶: ۱/۱۷۶). در جای دیگر گفته است: «و از (خطبا) بنی‌هلال، زرع بن ضمیره است؛ کسی که درباره‌اش گفته شده است: اگر غلو در کلامش نبود، سخن او جز طلا چیزی نبود» (همان: ۲۲۸). جاحظ در جایی دیگر، جداگانه به مبحث «افراط فی الصفه» نیز پرداخته است:

---

۱. از آنجا که از تاریخ دقیق تألیف کتاب و تولید اندیشه بسیاری از بلاغیان متقدم عرب اطلاعی در دست نیست، اساس تقدم در بررسی آن‌ها را تاریخ درگذشت آن‌ها در نظر گرفتیم و در کنار نام هریک ذکر کردیم.

«و إذ قد ذكرنا شيئاً من الشعر في صفة الضرب و الطعن فقد ينبغي أن نذكر بعض ما يشاكل هذا الباب من إسراف من أسرف و اقتصاد من اقتصد. فأما من أفرط قول مهلهل: فلولاً الرِّيحُ أسمعُ من بحجرٍ صليل البيض تُقرعُ بالذُّكور» (همان، ۱۹۶۳: ۴۱۸/۶)

این مورد را می‌توان نمونه‌ی دقیقی از صنعت مبالغه (در معنای عام بدون در نظر گرفتن انواع آن) در شعر دانست. صدای برخورد شمشیرها به قدری بلند تصور شده است که اگر باد نبود، به گوش ساکنان قریه‌ی حجر که از میدان جنگ دورند نیز می‌رسید. پس می‌توان گفت جاحظ، نخستین کسی است که برای صنعت مبالغه، نام «افراط فی الصفه» را انتخاب کرده، عنوانی که ابن قتیبه (ف. ۲۷۶ ق) معاصر وی نیز به کار برده است. وی در لابه‌لای سخنان خویش پیرامون شعرا و شعرشان، به این آرایه با عنوان «افراط» اشاره کرده و به ذکر مثال برای آن پرداخته است:

«من افراطه قوله:

ولو برزت بالليل ماضٍ من سري<sup>۲</sup> و محجوبه بالسّتر عن كل ناظرٍ  
(ابن قتیبه، ۱۹۶۴: ۷۰۹-۷۱۰)

توجه ابن قتیبه به این آرایه به همین جا ختم نمی‌شود؛ بلکه وی در کتاب دیگر خود نیز به این آرایه پرداخته و برای نخستین بار تلویحاً از آن به‌عنوان مبالغه یاد کرده است: «منه: فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ (سوره دخان، آیه ۲۹). تقولُ العَرَبُ إِذَا أَرَادَتْ تَعْظِيمَ مَهْلِكِ رَجُلٍ عَظِيمِ الشَّأْنِ، رَفِيعِ الْمَكَانِ، عَامِّ النِّفْعِ، كَثِيرِ

۱. هنگامی که چیزی از شعر در وصف ضربه ذکر کردیم، پس شایسته است پاره‌ای از آنچه شامل این باب می‌شود، بیان کنیم؛ از اسراف کسی که اسراف کرد و از میانه‌روی کسی که میانه‌روی کرد؛ اما از افراط کسی که (در وصف) افراط کرد، سخن مهلهل است: اگر باد نبود، صدای برخورد شمشیرهای آخته را اهالی قریه‌ی حجر نیز می‌شنیدند.

۲. و از افراط او (ابوالعباس الأحنف) این سخنش است: و از چشم هر بیننده‌ای در حجاب مخفی شده است و اگر در شب آشکار شود (به واسطه‌ی درخشش و نور او)، کسی که شب هنگام سفر می‌کند، راه را گم نخواهد کرد.

الصَّانِعُ: «أظلمت الشمس له» و «وكسَفَ القمرُ لفقده» و «بكته الريحُ و البرقُ و السماء و الأرض» يريدون المبالغة في وصف المصيبة، قد شملت و عمت و ليس ذلك لأنهم جميعاً متواطئون عليه و السامع له يعرف مذهب القائل فيه.

و هكذا يفعلون في كل ما أرادوا أن يعظموه و يستقصوا صفته و نيتهم في قولهم: أطلعت الشمس، ای کاد تطلع و كسَفَ القمر، ای کاد یکسفوا معنی کاد: هَمَّ أَنْ يَفْعَلَ و لم يفعلوا ربّما أظهروا کاد...<sup>۱</sup> (ابن قتیبه، ۱۹۸۱: ۱۶۷).

ابن قتیبه، مبالغه را به نام‌های این آرایه افزوده و تفسیری جدید از آن ارائه کرده است. وی مبالغه یا اغراق را نوعی روش بیان امری خطیر و مهم قلمداد می‌کند و از آنجا که مخاطب آگاه است که غرض گوینده از این روش بیان چیست، اساس آن را بر کذب و دروغ نمی‌داند. او با ظرافتی خاص به این نکته اشاره کرده که گوینده هنگام استفاده از این نحوه بیان، به دنبال دروغ‌پردازی نیست؛ بلکه در پی بزرگ جلوه دادن امری خطیر است و به درستی آن را یک سنت و شیوه زبانی، برای ادای مقصودی مهم در غالب کلمات دانسته است. «وظیفه اصلی زبان، انتقال پیام از گوینده/ نویسنده به شنونده/ خواننده است و این وظیفه، اغلب در قالب کلام ارائه می‌شود. بهترین کلام آن است که به بهترین شکل بتواند پیام، احساسات، عواطف و ما فی الضمیر انسان را به دیگران القا کند و در اصطلاح ادبیات، بلیغ باشد» (علیزاده خیاط و روحی کیاسر، ۱۳۹۹: ۲۷۶). همچنین او نخستین کسی است که در باب استفاده ضمنی و آشکار از «کاد» در مبالغه سخن رانده و به توضیح آن پرداخته و معتقد است در کلام مبالغه‌آمیز

۱. «و از آن جمله، سخن باری تعالی است: و نه آسمان برای آن‌ها گریست و نه زمین و مهلت نیافتند (دخان: ۲۹). شخص عرب‌زبان هنگامی که بزرگداشت فوت مردی عظیم‌الشأن، بلندمرتبه، عام‌المنفعه و کارداران را اراده می‌کند، می‌گوید: خورشید به خاطر او تاریک گشت و ماه در فقدان او گرفت و باد، برق، آسمان و زمین برای او گریست. مبالغه را در وصف مصیبت اراده کرده و آن را گسترش داده است و آن (مبالغه) بر کذب نیست؛ به این خاطر که همگان بر (هدف) آن وقوف دارند و شنونده آن، روش گوینده را در ادای آن می‌شناسد و اعراب این چنین عمل می‌کنند؛ در آنچه بزرگ می‌دارند و در پی وصف متعالی آن هستند و معنی «کاد» این است که (تاریک گشتن خورشید و ماه و گریستن زمین و آسمان) در شرف انجام یافتن بود، ولی انجام نشد و چه بسا «کاد» را آشکارا ذکر کنند.»

«کاد» به طور ضمنی وجود دارد و نزدیک است که امر مبالغه آمیز در جهان رخ دهد؛ اما این اتفاق نمی افتد. این مباحث توسط بلاغیان بعدی اقتباس شد و گسترش یافت. میرد (ف. ۲۸۵ ق)، از معاصران ابن قتیبه و از علمای لغت نیز به این مبحث پرداخته است. او در خلال بحث درباره صرف و نحو، از آن با عنوان «افراط» یاد کرده است (المیرد، بی تا: ۸۷/۲-۸۸). ثعلب (ف. ۲۹۱ ق)، معاصر ابن قتیبه و میرد، در کتاب خود، قواعد الشعر، به پاره ای از وجوه بلاغت، از جمله آرایه مورد نظر ما پرداخته، آن را «افراط در اغراق» نامیده است؛ اما توضیحی درباره آن نداده و تنها به ذکر مثال اکتفا کرده است (ثعلب، ۲۰۰۹: ۴۵-۴۹). معاصر وی، عبدالله بن معتز (ف. ۲۹۶ ق)، از بلاغیون مشهور عرب و مؤلف کتاب البدیع، از اغراق با عنوان «افراط فی الصفه» نام می برد و آن را دهمین آرایه از محاسن کلام می داند؛ اما توضیحی درباره آن نداده و تنها به ذکر چند مثال اکتفا کرده است (ابن معتز، ۱۹۳۵: ۶۵-۶۸).

ابن وهب (ف. ۳۱۲ ق) به مبالغه، از جنبه دستوری نیز پرداخته، آن را به دو نوع لفظی و معنوی تقسیم کرده است. مبالغه لفظی برای تأکید به کار می رود؛ مانند اینکه بگوییم: «رأیت زیداً نفسه»؛ اما در مبالغه معنوی، سخن در عالی ترین معانی ممکن آورده می شود؛ مانند این بیت: «اگر به او بیشتر نظر کنی / چهره اش زیبایی خود را برای تو افزون کند» (ابن وهب، ۱۳۹۰: ۸۰-۸۱). با طرح این تفکیک، ابن وهب، نخستین کسی است که مبالغه را (بدون توجه به انواع امروزی اش) در حیطه صنایع معنوی دسته بندی کرده است.

قدمه بن جعفر (ف. ۳۳۷ ق)، از دیگر کسانی است که به این آرایه پرداخته است: «إن الغلو عندی أجد المذهبین... و من أنکر علی مهلهل و النمر و أبی نواس قولهم المتقدم فهو مخطيء لأنهم و غیرهم ممن ذهب الی الغلو إنما أرادوا به المبالغه و الغلو»

بما یرخرج فی باب المعدوم، فإنما یرید به المثل و بلوغ النّهایه فی النعت و هذا أحسن من المذهب الآخر<sup>۱</sup> (قدمه بن جعفر، بی تا: ۹۴).

وی در باب مبالغه نیز سخن رانده و معتقد است: «و من انواع نعوت المعانی المبالغه) و هی أن یدکر الشّاعر حالاً من الأحوال فی الشّعّر لو وقف علیها لاجزأه ذالک فی الغرض الّذی قصده، فلا یقف حتی یرید فی معنی ما ذکره من تلك الحال ما یكون أبلغ فی ما قصد و ذالک مثل القول عمیر بن الأیهم التغلّبی:

و نکرّم جارنا اداّم فینا  
و نبعه الکرامه حیث سارا<sup>۲</sup>

(همان: ۱۴۶)

وی مبالغه را در مرتبه فروتری از غلوّ قرار می دهد. در جایی دیگر از کتاب خود، از عیوب معانی سخن رانده است که برخی از آن ها بی ارتباط با مبحث اغراق نیست: «و من عیوب المعانی: إیقاع الممتنع فیها فی حال ما یجوز وقوعه و یمکن کونه و الفرق بین الممتنع و المتناقض الّذی تقدم الکلام علیه أن المتناقض لا یكون و لا یمکن تصوره فی الوهم و الممتنع لا یكون و لكن یمکن تصوره فی الوهم و مما جاء فی الشعر و قد وضع الممتنع فی ما یجوز وقوعه قول أبی نواس:

یا أمین الله عش أبداً  
دُم علی الأیام و الزّمین  
و لیس یخلوا هذا الشّاعر أن یرید تفاؤل لهذا الممدوح بقوله «عش أبداً» أمرأ أو دعاء و کلا الأمرین مما لا یجوز و مستقیح.

۱. همانا غلوّ نزد من شایسته ترین روش هاست... و کسی که سخن مهلهل و نمر و ابی نواس را که ذکرش در ابتدا آمد، انکار کرد، خطا کرده است؛ چراکه ایشان و غیر ایشان، از کسانی که به سمت غلوّ رفته اند، به واسطه آن مبالغه و غلوّ (بزرگ نمایی) را اراده کرده اند، در آنچه از موجود خارج می شود و در باب معدوم وارد می شود؛ اما هنگامی که به واسطه غلوّ، مثل و رسیدن به نهایت وصفی اراده می شود و این نیکوتر از دیگر روش ها در این باره است.

۲. و آن این باشد که شاعر حالتی از حالات را در شعر ذکر می کند که اگر بر همان بسنده کند، در رسیدن به هدفی (در وصف چیزی) که قصد آن را داشته است، کامیاب نمی شود؛ مگر در وصف معنی آنچه که از آن حالت ذکر کرده، زیاده روی کند. چیزی که مبالغه آمیزتر و بلیغ تر از آن حالتی است که قصد آن را داشته است؛ مانند این بیت از عمیر تغلیبی: مادامی که همسایه مان در کنار ماست، او را گرمی می داریم / و کرامت خود را هر جا که می رود، همراه او می فرستیم.

...لأنّ الغلوّ إنما هو تجاوز في النّعت ما للشیء أن يكون عليه و ليس خارجاً عن طباعه إلى ما يجوز أن يقع له و كذلك ما قلناه في ما قال مهلهل:

فلولا الرّيحُ أَسعَ مَنْ بحَجَرٍ  
صليل البيض تفرّع بالذُّکور  
فإنه أيضاً ليس يخرج عن طبع أهل الحجر أن يسمع الأصوات من الأماكن البعيدة و  
لا خارج عن طباع البيض أن تصل و يشتد طنينها بقرع السيوف إياها و لكن يبعد ببعد  
المسافه بين موضع الوقوع و حجر بعداً لا يكاد يقع و ليس في طباع الانسان أن يعيش أبداً  
فإنّا كنا قد قدمنا أن مخارج الغلوّ إنما هي على (يكاد) و ليس في قول أبي نواس «عش  
أبداً» موضع يحسن فيه لأنه لا يحسن على مذهب الدعاء أن يكاد أمين يكاد أن يعيش  
أبداً» (همان: ۲۰۲).

پس می توان چنین نتیجه گرفت منظور قدامه از غلّو این است که: غلّو، از حد در  
گذشتن در وصف آن چیزی است که جزء سرشت و از ویژگی ها و خصال شیء  
مورد وصف باشد؛ تا آنجا که روی دادن آن صفت برای آن شیء ممکن است؛ اما به

۱. و از عیوب معانی ایقاع الممتنع در آن است، در حالی که وقوع و وجودش ممکن نیست و فرق بین ممتنع و  
متناقض که در آغاز کلام آمد، در این است که متناقض ممکن نمی باشد و تصوّر آن هم در وهم ممکن نیست؛  
اما ممتنع ممکن نمی باشد، ولی تصوّر آن در وهم ممکن است و از آنچه در شعر آورده شده است و در گفته  
ابونواس ممتنع در جایی قرار گرفته که وقوعش جایز نیست؛ مانند این بیت: ای امین خدا همیشه زندگی کن / و  
بر ایام و زمان پیوسته دوام داشته باش. پس هر چند سخن این شاعر در اینکه گفته «عش أبداً»، خواه امری باشد یا  
دعایی، از اینکه تفائلی برای ممدوح باشد، خالی نیست؛ اما این دو امر جایز نیست و قبیح است.  
...غلّو، بزرگ نمایی در وصف آن چیزی است که برای شیء است (جزء ویژگی های آن شیء است) و خارج از  
طبع و سرشت آن شیء نیست؛ تا آنجا که روی دادن آن برای آن شیء جایز است و این چنین به او گفتیم درباره  
آنچه مهلهل گفت: اگر باد نبود، صدای برخورد شمشیرهای (آخته) را ساکنان قریه حجر (قریه ای در یمامه) نیز  
می شنیدند.

پس همچنین شنیدن صدا از دور، خارج از طبع و سرشت قریه نشینان نیست و طنین افکندن صدا و درخشیدن  
جرقه به علت برخورد شمشیرها خارج از طبع آن نیست؛ اما به علت بعد مسافت بین مکان وقوع حادثه و قریه  
حجر، بعید به نظر می رسد و روی دادن آن محتمل نیست؛ ولی تا ابد زندگی کردن در سرشت انسان وجود ندارد  
و ما در آغاز گفتیم که از مخارج غلّو، دلالت آن بر «یکاد» است؛ اما آن در سخن ابی نواس جایگاه نیکویی  
ندارد؛ به این علت که در آیین دعا اینکه گفته شود امین نزدیک است تا ابد زندگی کند، پسندیده نیست.

سبب علتی حادث شدن آن در دنیای واقع بعید می‌نماید و وهم نیز می‌تواند آن را تصور کند و ایقاع الممتنع، بزرگ‌نمایی در وصف آن چیزی است که جزء سرشت و ویژگی‌های شیء مورد وصف نیست، اما در کلام به آن شیء نسبت داده می‌شود یا به عبارتی بر آن شیء جهت تفخیم آن بر بسته می‌شود و وهم نیز تصور آن را بر نمی‌تابد. می‌بینیم که بلاغیون بعدی، تعریفی را که قدامه از غلو به دست داده، در تعریف اغراق پیش چشم داشته و آنچه را ایقاع الممتنع نامیده و از عیوب معانی برشمرده است، در تعریف غلو مد نظر داشته‌اند. پس می‌توان گفت آرای قدامه در تفکیک اغراق و غلو در دوره‌های بعد مؤثر بوده است.

الحاتمی (ف. ۳۸۸ ق) نیز به آرایه اغراق پرداخته و ذیل عنوان «أبدعُ بیت قیل فی الاغراق و بعضُهم یسمیهِ الغلو»، ابتدا به بحث پذیرش و عدم پذیرش آن توسط علما اشاره کرده، سپس تعریف قدامه از غلو را ذکر می‌کند و غلو را مقبول می‌داند و پس از آن، به ذکر مثال در باب اغراق می‌پردازد (الحاتمی، ۱۹۷۹، ۱۹۵/۲). وی به صراحت آنچه را قدامه غلو می‌نامید، اغراق نامیده است و با این نام‌گذاری، راه را برای پیدایش مرتبه سوم مبالغه، یعنی غلو، با تعریفی مستقل هموار می‌کند.

قاضی جرجانی (ف. ۳۹۲ ق)، از معاصران مرزبانی و حاتمی، از دیگر کسانی است که به این آرایه پرداخته و آن را افراط نامیده است: «و برای آن شیوه‌هایی است. هر وقت شاعر در آن‌ها درنگ کند و حد وصف او از جمع کردن هدف و رسیدن به آن تجاوز نکند و از نقص و از حد گذشتن در امان باشد و یا هنگامی که از آن حد عبور کند و برای آن هدف و غایت گسترده شود و حال را به سمت دگرگونی بازگرداند، این دگرگونی، نتیجه افراط است و شعبه‌ای از اغراق است و آن بایی واحد است؛ اما درجات و مراتب (مختلفی) دارد (جرجانی، ۱۹۶۶: ۴۲۰).

از سخن وی چنین برمی‌آید که وی افراط یا همان اغراق را به دو نوع تقسیم می‌کند؛ نوع اول، حد وصف به قدری است که رسیدن به آن در دنیای واقع ممکن است و بخش بعدی آن از نظر وی هنگامی است که شاعر هدف و غایت وصف را

بیش از حد و اندازه گسترده کند و در وصف، بیش از حد افراط کند. وی همچون الحاتمی، این نوع از افراط را اغراق می‌نامد و مزید بر نظر وی برای آن، درجات و مراتبی نیز قائل می‌شود؛ ولی به توضیح این مراتب و درجات نپرداخته است.

ابوهلال عسکری (ف. ۳۹۵ ق)، از دیگر علمای بلاغت است که به این مبحث پرداخته است. وی مبالغه را بزرگ‌نمایی تا حد امکان و غلو را گذشتن از حد معنا و بزرگ‌نمایی در آن تا جایی که رسیدن به آن (در دنیای واقعی) محتمل نباشد، تعریف کرده است (عسکری، ۱۳۱۹: ۳۶۵).

باقلائی (ف. ۴۰۳ ق) به اینکه مبالغه را از اقسام بدیع دانسته‌اند، اشاره کرده و آن را تأکید معانی سخن دانسته و پیرامون غلو، تنها به ذکر مثال بسنده کرده است (باقلائی، بی تا: ۹۱).

ابن‌رشیق (ف. ۴۵۶ ق) بحث مفصلی درباره اغراق و فروع آن آورده است. وی ذیل باب تتمیم می‌نویسد: «و معنی تتمیم آن است که شاعر معنایی را می‌آورد و چیزی را برای اتمام آن نمی‌آورد؛ مگر آنکه آن چیز جنبه زیبایی و نیکویی داشته باشد و آن را یا برای مبالغه و یا برای مواظبت از معنی می‌آورد و این سخن او «علی حبه» در «و يُطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً» تتمیم و مبالغه در سخن است، برای کسی که می‌گوید «هاء» ضمیر طعام است و اگر کنایه‌ای از حق تعالی (مرجع ضمیر «ه» خداوند) باشد، معنی کلاً از این باب خارج می‌شود» (ابن‌رشیق، ۱۹۲۵، ۴۱/۲).

از این تعریف چنان برمی‌آید که یکی از کارکردهای تتمیم، مبالغه است و چنان‌که در مثال آمده است، اگر مرجع ضمیر «هاء» را الطعام بدانیم، معنا این‌گونه می‌شود: طعام را با وجود دوست داشتن آن، به مسکین می‌دهند. ملاحظه می‌شود که تأکید بر دوست داشتن شدید طعام حادث می‌شود و اهدای آن به مسکین، با وجود دوست داشتن آن، باعث نوعی مبالغه و زیادت معنا و ارزش انجام این کار شده است. حال اگر ضمیر «هاء» را به خداوند ارجاع دهیم، معنا این‌گونه می‌شود: به خاطر دوست داشتن خدا، طعام را به مسکین می‌دهد.

او سپس به این نکته می‌پردازد که دیگران تتمیم و ایغال را از باب حشو می‌دانند؛ اما وی آن دو را از قسم مبالغه می‌داند. وی سپس به مبحث ایغال می‌پردازد و به این نکته اشاره می‌کند که الحاحی آن را تبلیغ نامیده است (همان: ۴۶-۴۱).

ابن‌رشیق سپس به مبحث غلوّ پرداخته، اغراق و افراط را نیز از نام‌های آن دانسته است. وی سپس به بیان آرای قدامه، قاضی جرجانی و حاحی می‌پردازد. او همچون پیشینیان، اغراقی را نیکو می‌داند که همراه با «کاد» و آنچه شبیه آن است، چون «کأن»، «لو» و «لما» باشد و سپس می‌نویسد: «غلوّ از «المغلاّه» و «غلوّه السهم» برگرفته شده است و فاصله‌ای است که تیر را پرتاب می‌کنند و اصل اغراق از «الرمی» است و آن قرار دادن تیر در زه هنگام کشیدن کمان است تا آنجا که تمام تیر بین تو و قوس کمان قرار بگیرد و (تیرانداز) این کار را انجام می‌دهد برای (به اندازه) فاصله هدف که تیر را به سوی آن پرتاب می‌کند» (همان: ۵۲-۵۳). پس وی غلوّ را مشتق از «المغلاّه» و «غلوّه السهم» دانسته، آن را فاصله‌ای می‌داند که تیر پرتاب می‌شود و طی می‌کند (فاصله‌ای که تیر طی می‌کند، محدودیتی ندارد)؛ اما برای اغراق، محدودیت قائل می‌شود و آن را کشیدن کمان می‌داند؛ در حدّی که تیر به هدف اصابت کند. این ریشه‌شناسی از اغراق و غلوّ را می‌توان سرآغازی دیگر بر تفکیک و ارائه تعریفی مستقل از اغراق و غلوّ دانست.

ابن‌سنان خفاجی (ف. ۴۶۶ ق)، معاصر ابن‌رشیق، همچون قدامه، مبالغه را از روش‌های شعری یونانیان می‌داند. وی به وجه تمایز مراتب این آرایه اشاره‌ای نکرده است و مانند پیشینیان به استفاده از «کاد» و نظایر آن در مبالغه اشاره می‌کند و در پایان هم به کاربرد غلوّ در نثر پرداخته و استفاده از آن را در نثر اندک دانسته است (خفاجی، ۱۹۵۲: ۳۱۹-۳۲۱).

عبدالقاهر جرجانی (ف. ۴۷۱ ق) اگرچه در هریک از کتاب‌های خود (اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز) به مبالغه در کلام فراوان اشاره کرده، به بحث خاص و دقیقی

درباره آن پرداخته است. آنچه مهم است، اینکه وی به همراهی و توأمانی مبالغه با تشبیه و استعاره برای نخستین بار پرداخته است (جرجانی، ۱۳۷۰: ۱۴۹).  
زمخشری (ف. ۵۳۷ ق)، اغراق را نوعی اطناب دانسته است (زمخشری، ۱۹۹۸، ۷۰۰/۱). وی اگرچه در تفسیر معروف خود از قرآن، به مبالغه اشاره کرده، به بحثی مستقل و تازه درباره آن پرداخته است.

ابن منقذ (ف. ۵۷۳ ق)، معاصر زمخشری، اغراق را مبالغه کردن در چیزی به لفظ و معنا دانسته است (ابن منقذ، ۱۹۶۰: ۸۳) و در تعریف مبالغه می گوید: «هنگامی که یک معنی جدید بعد از کامل شدن یک معنی به آن اضافه شود، مبالغه نامیده می شود. الفاظی که در کتب آن‌ها برای (نام گذاری) آمده است، متفاوت است و قومی آن را افراط، غلو، ایغال و مبالغه نامیده‌اند و بعضی از این الفاظ برتر از بعضی دیگر است» (همان: ۱۰۴). ملاحظه می شود که مراد ابن منقذ از مبالغه، آرایه ایغال در معنای اصطلاحی امروزش است. وی ذیل باب تفریط می نویسد: «بدان که تفریط آن باشد که شاعر، وارد وصف چیزی می شود و نوع فرومرتب‌ای را می آورد که کمتر از آن چیز است (که می توانست در وصف آن چیز گفته شود)، هنگامی که لفظ (سخن) را کامل نمی کند یا آن که می خواهد در معنا مبالغه کند و از آن قول حسان ثابت است:

لَنَا الْجَفَنَاتُ الْغُرُّ يَلْمَعْنَ بِالضُّحَا      وَأَسْيَافُنَا مِنْ شَدَّةِ تَقَطُّرِ الدِّمَا  
و برای ما جام‌های درخشانی است که در روز می درخشند و شمشیرهای محکم و تیزی که از آن خون می چکد. در «الجففات» تفریط کرده است؛ چرا که آن پایین تر از ده است (جمعی است که کمتر از ده را شامل می شود) و او می توانست بگوید: «لدینا الجفان»؛ چرا که تعداد کم افتخاری ندارد... و به جای یقطرن (چکیدن) می توانست بگوید یجرین (جاری است)» (همان: ۱۴۶).

تفریط به گونه‌ای است که شاعر به مبالغه در وصف امری وارد می شود؛ اما از بیان عالی‌ترین درجه آن (افراط بیش از حد در وصف امری و غیر قابل باور کردن آن) صرف نظر و به عبارتی، بر منازل نزدیک مبالغه اکتفا می کند. این آرایه چنان که از

تعریف و مثال‌های آن برمی‌آید، به گونه‌ای است که می‌توان آن را همان مبالغه در معنای اصطلاحی‌اش دانست.

فخر رازی (ف. ۶۰۶ ق) تنها به ذکر این آرایه با عنوان «اغراق فی الصفه» و ارائه دو مثال برای آن اکتفا کرده است (فخر رازی، ۱۹۸۹: ۲۰۷). سکاکی (ف. ۶۲۶ ق) به آرایه مورد نظر ما پرداخته است. معاصر وی، ابن‌اثیر (ف. ۶۳۷ ق) افراط و تفریط را دو نوع متضاد معانی ثلاثه اقتصاد، تفریط و افراط می‌داند که اقتصاد در وسط آن دو قرار می‌گیرد (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۱۷۷-۱۷۸).

ابن ابی‌الاصبع مصری (ف. ۶۵۴ ق) نیز به مبحث مبالغه و بررسی وجوه مختلف آن پرداخته است. وی ذیل بابی با عنوان «افراط در وصف» معتقد است مبالغه آن است که در حکم حقیقت باشد و آن دو قسم است: یکی آنکه، مجاز بوده و به سبب قرینه منزلت حقیقت یافته است و دیگری آن است که به صیغه افعال التفضیل آمده و بدون قرینه عین حقیقت است. قسم ششم مبالغه از راه تشبیه، صفت مبالغت یافته است. قسم ششم وی از مبالغه با نظر جرجانی در این زمینه هم‌پوشانی دارد. وی سپس مبالغه در کلام را به دو قسم تقسیم کرده است؛ مبالغه «ظاهر» و مبالغه «مدمج» (مصری، ۱۳۶۸: ۱۵۳-۱۵۶).

او همچون جرجانی، متوجه همراهی و درآمیختگی مبالغه با سایر صور خیال شده است؛ اما در این زمینه پا را از پیشینیان خود فراتر می‌گذارد و به تقسیم‌بندی مبالغه بر همین مبنا مبادرت می‌کند. دسته اول مبالغه‌هایی را شامل می‌شود که همراه و ادغام شده در دیگر صور خیال نیستند و «لفظی» نام می‌گیرند و دسته دیگر آن‌هایی را شامل می‌شود که همراه و ادغام شده با دیگر صور خیال هستند و «مدمج» نامیده می‌شوند.

مصری در کتاب دیگر خود، *تحریر التحبیر*، در سه باب مجزاً تحت عنوان «باب الافراط فی الصفه»، «اغراق» و «غلو»، به این آرایه پرداخته است. وی افراط فی الصفه را همان چیزی دانسته است که قدامه آن را مبالغه نامیده و سپس تعریف قدامه را ذکر کرده و انواع مبالغه را که در *بدیع القرآن* بدان پرداخته بود، در اینجا نیز بیان کرده و به

بحث تحسین و تقییح مبالغه در کلام پرداخته است (مصری، بی تا: ۱۴۷-۱۵۸). وی سپس در باب اغراق، اغراق را برتر از مبالغه و پایین تر از غلو می داند: «الاغراق فوق المبالغه، و دون الغلو، و لایقع شیء من الاغراق و الغلو فی الكتاب العزیز، و لا الکلام الصّحیح الفصیح إلا مقروناً بما یخرجه من باب الاستحاله، و یدخله فی باب الامکان، مثل کاد و ما یجری مجراها» (همان: ۳۲۱). به این ترتیب، او اغراق را به سه مرتبه تقسیم می کند؛ اما تعریفی مشخص از هر کدام از مراتب سه گانه آن ارائه نمی دهد و معتقد است در عبارات اغراق آمیز باید با استفاده از «کاد» و نظایر آن، کلام را از حالت استحاله در آورد و در باب امکان وارد ساخت تا فصیح باشد. او در ذیل باب غلو، به ریشه شناسی کلمه غلو و اغراق بر طریقه ابن رشیق می پردازد و معتقد است کلام غلو آمیز را باید با «کاد»، «ادوات تشبیه»، «لو»، «لولا» و نظایر آن به حقیقت نزدیک کرد تا نیکو باشد (همان: ۳۲۳).

مؤلف بعدی، خطیب قزوینی (ف. ۷۳۹ ق) است که به این مبحث پرداخته است. خطیب در تعریف مبالغه می نویسد: مبالغه آن است که در مورد صفتی حدی از شدت یا ضعف آورده شود که محال باشد یا بعید تا چنان گمان نرود که آن صفت را در شدت و ضعف نهایی است (قزوینی، ۲۰۰۲: ۱۸۶). وی سپس مبالغه را در سه نوع تبلیغ، اغراق و غلو منحصر می کند و معتقد است اگر وصف مورد ادعا عقلاً و عادتاً ممکن باشد، تبلیغ و اگر عقلاً ممکن و عادتاً محال باشد، اغراق و اگر عقلاً و عادتاً محال باشد، غلو نامیده می شود. قزوینی، اغراق و مبالغه را کاملاً مقبول می داند؛ اما غلو را به دو دسته مقبول و مردود تقسیم می کند. وی غلوی را مقبول می داند که یا به وسیله «کاد» و امثال آن به صحت نزدیک شده باشد یا آنچه برای هزل باشد یا نوعی از تخیل شاعرانه نیکو را دربر داشته باشد (همان: ۱۸۷-۱۸۸).

خطیب قزوینی برای هر یک از انواع مبالغه، تعریفی مستقل ارائه می کند و به اختلاف نظر درباره آن پایان می دهد. وی در کتاب دیگر خود، الايضاح، به ذکر همین مطالب اکتفا کرده است (همان، ۲۰۰۹: ۳۵۹-۳۶۰). یحیی بن حمزه العلوی (ف. ۷۴۹

ق) نیز در کتاب خویش بر همین شیوه رفته است، با این تفاوت که وی آنچه را قروینی تبلیغ نامیده بود، مبالغه می‌نامد (العلوی، ۱۹۹۵: ۴۵۹). این تقسیم‌بندی و تعاریف از اقسام سه‌گانه مبالغه یا اغراق تا امروز تقریباً برجای مانده است.

## ۲. سیر تاریخی اغراق در بلاغت فارسی

مؤلف ترجمان البلاغه (تالیف ۵۰۷ ق)<sup>۱</sup>، نخستین کتاب بلاغی فارسی موجود، به این آرایه پرداخته و آن را اغراق فی الصفه نامیده و در تعریف آن آورده است: «پارسی وی در رفتن بوذ اندر صفت؛ چنان کی خرد اندر پذیرفتن وی بشمذ» (رادویانی، ۱۹۴۹: ۶۲). تعریف وی از اغراق، ترجمه‌ای از تعریف آن در کتاب‌های بلاغی عربی است.

در *حداثق السحر* (تألیف ۵۵۱-۵۶۸ ق) ذیل همان عنوان اغراق فی الصفه، در تعریف آن آمده است: «این صنعت چنان باشد کی در صفت چیزی مبالغت بسیار رود و به اقصی الغایه برسد» (وطواط، بی تا: ۷۴). این تعریف هم برگرفته از تعاریف عربی است.

مؤلف *المعجم* (تألیف ۶۱۴-۶۳۵ ق) ذیل عنوان اغراق در تعریف آن آورده است: «پر در کشیدن کمان است و در صنعت سخن آن است کی در اوصاف مدح و هجا و غیر آن غلو کنند و مبالغت نمایند» (قیس رازی، ۱۳۸۸: ۳۶۷). مؤلف در ذیل بخش «در محاسن شعر و طرفی از صناعات مستحسن که در نظم و نثر به کار می‌دارند»، ابتدا به معنای لغوی اغراق و سپس تعریف آن بر اساس تعاریفات قبل از خود پرداخته است.

مؤلف *کنز الفوائد* (تألیف اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم)، از آن به‌عنوان *افراط فی الصفه* نام برده، می‌گوید: «آن باشد که در صفت کسی به غایت مبالغت رود»

---

۱. از آنجا که تاریخ تألیف کتاب‌ها و تولید اندیشه در بخش فارسی مشخص بود، اساس بررسی سیر تاریخی را بر تاریخ تألیف کتاب‌ها قرار دادیم و فقط در موارد معدودی که تاریخ تألیف کتاب مشخص نبود، تاریخ فوت مؤلف مبنا قرار گرفت.

(انصاری، ۱۹۵۶: ۳۰). در کتاب معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی (تألیف ۷۴۴-۷۴۵ ق) هیچ اشاره‌ای به اغراق نشده است.

در حقایق الحدایق (تألیف ۷۵۶-۷۵۷ ق)، مؤلف برای نخستین بار در ادب فارسی، به تمایز اغراق و مبالغه پرداخته است و می‌گوید: «فرق میان مبالغت و اغراق آن است که هر جا که اغراق باشد، مبالغت باشد و هر جا که مبالغت باشد، اغراق نباشد، اغراق افراط در مبالغه است» (رامی تبریزی، ۱۳۴۱: ۱۰۷).

تاج الحلاوی، مؤلف قرن هشتم نیز آن را اغراق در صنعت نامیده و می‌نویسد: «اغراق برکشیدن کمان است و نزدیک بلاغیان (عربی) آن است که شاعر در اوصاف مدح و هجا توغّل کند و مبالغت فزاید و به اقصی الغایه برساند و این صنعت را ایغال نیز گویند» (تاج الحلاوی، ۱۹۶۲: ۴۲). وی این تعریف را از رشید و طواط اقتباس کرده است، اما آن را در مدح و هجا منحصر نموده، تحت تأثیر بلاغیون عرب برای نخستین بار در بلاغت فارسی آن را ایغال نامیده است.

کاشفی سبزواری (ف. ۹۱۰ ق) این صنعت را مبالغه نامیده و آن را همچون خطیب قزوینی به سه مرتبه تبلیغ، اغراق الصفه و غلو تقسیم کرده است. تعاریف وی از این سه مرتبه، برگرفته از خطیب قزوینی است (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۱۳-۱۱۴).

در بدایع الصنایع (تألیف ۸۹۸ ق)، صنایع بدیعی به سه قسم محسنات لفظی، معنوی و لفظی معنوی تقسیم شده و اغراق در دسته محسنات معنوی قرار گرفته است. مؤلف به بررسی این صنعت، تحت عنوان مبالغه مقبوله پرداخته و آن را چون خطیب قزوینی و کاشفی سبزواری، به سه مرتبه تبلیغ، اغراق و غلو تقسیم و همان تعاریف آن‌ها را ارائه کرده است. وی سپس در بررسی غلو مقبول و مردود، آرای خطیب قزوینی را نقل و در پایان نیز آرای شمس قیس رازی و دیگران را درباره اغراق ذکر می‌کند (حسینی نیشابوری، ۱۳۸۴: ۲۰۱-۲۰۵).

میرفندرسکی (ف. ۱۱۰۶ ق) نیز تنها آن را مبالغه مقبول نامیده و به همین ترتیب، به بررسی مبالغه مقبول و اقسام آن و اقسام غلو مقبول و مردود پرداخته است

(میرفندرسکی، ۱۳۸۱: ۱۰۴-۱۰۹). مؤلف *انوار البلاغه* (ف. ۱۱۳۴ ق) نیز به همین شیوه رفته است (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۳۳۸-۳۴۰). هدایت (ف. ۱۲۸۸ ق) به تعریف اغراق و تقسیم آن به سه مرتبه تبلیغ، اغراق و غلو به طریقه پیشینیان پرداخته است (هدایت، ۱۳۸۳: ۹). در کتاب *قطوف الربیع* (تالیف ۱۲۸۳-۱۲۸۸ ق) از دیگر کتاب‌های این دوره نیز به اختصار به اغراق پرداخته شده، اما مؤلف از ذکر سه مرحله آن چشم‌پوشی کرده است (شمس‌العلماء، ۱۳۸۹: ۷۸). مؤلف *درهٔ نجفی* (تألیف ۱۳۳۰ ق) اغراق را در ذیل صنایع بدیعی آورده و به بیان آرای هدایت و امثال آن پرداخته است (آقا سردار، ۱۳۶۲: ۲۰۸). در این دوره غالب مطالب کتاب‌های بلاغی در باب اغراق، تقلیدی از آرای افرادی همچون خطیب قزوینی و پیروان او در ادب فارسی، از جمله بهاء‌الدین محمود حسینی، محمدهادی صالح مازندرانی، هدایت و امثال این‌هاست و تنها به ذکر اقسام مبالغه و انواع غلو مقبول و مردود به طریق پیشینیان بسنده کرده‌اند و هیچ مطلب تازه‌ای در آن‌ها یافت نمی‌شود، چنان‌که مؤلف *درر الادب*، اغراق را ذیل محسنات معنوی بدیع و تحت عنوان مبالغه مقبوله ذکر کرده است و تقسیم‌بندی سه‌گانه آن‌ها را با همان تعاریف نقل نموده و سپس به انواع غلو مقبول پرداخته است (ناشر، ۱۳۳۶: ۱۹۶). مؤلف کتاب *علم بدیع در زبان فارسی*، به همین طریق رفته است و مثل آقا سردار، تبلیغ، اغراق و غلو را ذیل باب مبالغه آورده و به غلو مقبول و مردود پرداخته است (دائی جواد، ۱۳۳۵: ۲۷۰). نگارنده *معالم البلاغه* نیز از اغراق، ذیل باب مبالغه مقبوله سخن گفته است و همچون پیشینیان، آن را به سه مرتبه تقسیم کرده و سپس به انواع غلو مقبول و مردود پرداخته است (رجایی، ۱۳۴۰: ۳۷۰). در *هنجار گفتار* نیز به اقسام سه‌گانه مبالغه بر همین شیوه پرداخته شده است (تقوی، ۱۳۶۳: ۲۵۰).

همایی در اثر خویش، ابتدا به ذکر تقسیم‌بندی پیشینیان پرداخته است؛ اما نکته مهم آن است که وی مبالغه و اغراق را به علت کاربرد زیاد و ایجاد زیبایی در شعر، جزء صنایع بسیار مهم و متداول شعرا و نویسندگان فارسی و عربی دانسته است. وی سپس

به صراحت بین مبالغه و اغراق و سخن کذب تمایز قائل می‌شود و در این زمینه به طریق ابن قتیبه رفته است (همایی، ۱۳۸۶، ۲/۲۶۸).

کزازی به ذکر همان تعاریف و اقسام قبلی مبالغه پرداخته است؛ اما آنچه تازگی دارد، این است که وی سه قسم این آرایه را سه گونه از چگونگی اندیشه و پندار شاعرانه قلمداد کرده و غلو را گزافه هنری نیز خوانده است (کزازی، ۱۳۶۷: ۱۵۰).

شفیعی کدکنی معتقد است: اغراق ارائه یک تصویر است، تصویر در معنی وسیع‌تر از خیال و ایماژ؛ یعنی بیان یک حالت یا یک وصف اگرچه از یک شیوه بیان منطقی برخوردار باشد؛ یعنی ارائه مستقیم حالت یا صفتی باشد؛ با این تفاوت که در اغراق، آن صفت یا حالت یا تصرفی که ذهن گوینده انجام می‌دهد، از وضع عادی که دارد تغییر می‌کند یا کوچک‌تر می‌شود یا بزرگ‌تر (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۳۴-۱۳۷).

شمیسا در ذیل بخش بدیع معنوی و در مرحله جزئی‌تر، ذیل فصل روش تشبیه، به بررسی اغراق پرداخته و برای اغراق تقسیم‌بندی جدیدی ارائه داده است: الف. بیانی، یعنی افراط و تأکیدی که حاصل تشبیه و استعاره باشد؛ ب. حماسی، مبالغه، اغراق و غلو جزء ذات آثار حماسی است و به عبارت دیگر، از مختصات آثار حماسی محسوب می‌شود و نباید بدان اطلاق صنعت کرد. در حماسه، قهرمان، فردی مافوق بشری است و از این رو رفتار و کردار او غیرطبیعی است؛ ج. بدیعی، مبالغه، اغراق و غلو در موارد عادی و به صورت عادی پسندیده نیست. مبالغه، اغراق و غلو وقتی جنبه بدیعی دارد که با صنعتی همراه باشد یا در آن، نکته، دقیقه و لطیفه‌ای باشد (شمیسا، ۱۳۶۸: ۷۷). مؤلف هنر سخن‌آرایی، متأثر از کزازی، اغراق را گزافه‌آرایی خوانده است (راستگو، ۱۳۷۶: ۳۰۹-۳۱۱).

وحیدیان کامیار معتقد است اغراق و غلو، ترفندهایی هستند برای نشان دادن عواطف و احساسات گوینده و هرگز جنبه خبری ندارند. به عبارت دیگر، زبان خبر از بیان عواطف و احساسات شدید ناتوان است. نظر وی در این زمینه با ابن قتیبه و همایی

منطبق است. او سپس همچون پیشینیان به تقسیم‌بندی اغراق بر سه قسم مبالغه، اغراق و غلوّ پرداخته است (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۲۰-۱۲۲).

مؤلف نقد بدیع، مراتب سه‌گانه مبالغه، اغراق و غلوّ را نمی‌پذیرد و همه را با نام اغراق می‌شناسد و سپس آن را به سه نوع کنایی، تشبیهی و عادی تقسیم می‌کند (فشارکی، ۱۳۷۹: ۷۹).

یحیی کاردگر، اغراق را تحت عنوان هنجارشکنی آورده، سپس به ذکر مختصر سخن دیگران درباره این آرایه پرداخته است (کاردگر، ۱۳۸۸: ۱۹۷).

نگارنده عروسان سخن، به بررسی مبالغه ذیل مجموعه افراط در وصف پرداخته و همچون پیشینیان، مبالغه را به سه مرتبه تبلیغ، اغراق و غلوّ تقسیم کرده است (اسفندیارپور، ۱۳۸۸: ۲۳۸). اکنون که از سیر تطبیقی و تاریخی اغراق در بلاغت عربی و فارسی آگاهی یافتیم، به دسته‌بندی تعریفات و نام‌های این آرایه می‌پردازیم.

### ۳. تقسیم‌بندی‌های اغراق

علمای بلاغت در سده‌های نخستین، به تقسیم‌بندی این آرایه به مراتب مختلف نپرداخته و از اغراق به مثابه یک آرایه واحد با نام‌های مختلف یاد کرده‌اند. از میان این گروه در بلاغت عرب می‌توان به جاحظ، ابن‌قتیبه، المبرد، ثعلب، ابن‌معتز و فخر رازی اشاره کرد و در فارسی از محمد بن عمر رادویانی، وطواط، شمس قیس رازی، انصاری و تاج الحلاوی یاد کرد.

#### ۳-۱. اغراق به مثابه یک آرایه با دو مرتبه

قدامه بن جعفر، نخستین کسی است که این آرایه را دو مرتبه دانسته است. وی اغراق را به دو مرتبه مبالغه و غلوّ تقسیم کرده و باقلانی نیز به همین شیوه رفته است. در فارسی نیز رامی تبریزی، مؤلف حدایق الحدایق، اغراق را به دو مرتبه مبالغه و اغراق تقسیم کرده است.

#### ۳-۲. اغراق به مثابه یک آرایه با سه مرتبه

ابن منقذ، اغراق را به سه مرتبه مبالغه، تفریط و اغراق تقسیم می‌کند. ابن ابی الاصبیح مصری، این آرایه را سه مرتبه و اغراق را برتر از مبالغه و پایین‌تر از غلو دانسته است. خطیب قزوینی، یحیی بن حمزه العلوی و دیگر علمای بلاغی عرب، همین شیوه را تا دوران معاصر دنبال کرده‌اند.

در فارسی نیز کاشفی سبزواری، این آرایه را برای نخستین بار به سه مرتبه مبالغه، اغراق و غلو تقسیم کرده است. حسینی نیشابوری در بدایع الصنائع، رضا قلی خان هدایت، آقا سردار، ناشر، دائی جواد، رجایی، همایی، کزازی، راستگو، وحیدیان کامیار و اسفندیارپور نیز به همین طریق به تقسیم‌بندی اغراق پرداخته‌اند.

### ۳-۳. تقسیم‌بندی اغراق به لحاظ پیوستگی آن با صنایع بلاغی و انواع ادبی

عبدالقاهر جرجانی، یکی از اغراض استعاره را تشبیهی دانسته است که بر وجه مبالغه باشد. به عبارت دیگر، یکی از اهداف استعاره، بزرگ‌نمایی در وصف است. ابن ابی الاصبیح مصری پا را از پیشینیان خود فراتر گذاشته، برای نخستین بار به تقسیم‌بندی مبالغه بر همین مبنا اقدام کرده است. دسته اول تقسیم‌بندی وی، مبالغه‌هایی را شامل می‌شود که همراه و ادغام‌شده در دیگر صور خیال نیستند و «لفظی» نام می‌گیرند و دسته دیگر، آن‌هایی هستند که همراه و ادغام‌شده با دیگر صور خیال هستند و «مدمج» نامیده می‌شوند. در بین بلاغیون فارسی و پژوهش‌های آن‌ها در این زمینه، شمیسا اغراق را به سه دسته بیانی، حماسی و بدیعی تقسیم می‌کند و برای هر کدام خصایصی را برمی‌شمارد. فشارکی، مؤلف کتاب نقد بدیع نیز اغراق را به سه دسته کنایی، تشبیهی و عادی تقسیم می‌کند؛ اما کس دیگری این شیوه را دنبال نکرده و این دسته‌بندی‌ها در حد همان استادان استفاده‌کننده‌شان باقی مانده است.

### ۴. نتیجه‌گیری

جاحظ، از نخستین کسانی است که از اغراق و غلو در کلام، سخن به میان آورده است. سخنان جاحظ درباره غلو و اغراق به گونه‌ای نیست که بتوان آن‌ها را نام‌گذاری

برای این آرایه تلقی کرد؛ اما باید گفت به احتمال زیاد، علمای بلاغت بعد از وی در مرتبه‌بندی این آرایه، سخنان وی را مد نظر قرار داده‌اند. عنوانی که جاحظ برای این آرایه در نظر گرفته است، «افراط فی الصفه» است. ابن قتیبه به این آرایه با عنوان افراط پرداخته و تلویحاً نام مبالغه فی الوصف بر آن نهاده است. وی مبالغه یا اغراق را شیوه بیان امری خطیر و مهم دانسته است که اساس آن بر کذب و دروغ نیست؛ بلکه مبتنی بر بزرگ‌نمایی امری است. او از نخستین کسانی است که به استفاده ضمنی و آشکار از «کاد» و امثال آن در این آرایه پرداخته است. ثعلب، آن را افراط فی الاغراق خوانده و تنها به ذکر مثال در باب آن اکتفا کرده است.

ابن وهب، از نخستین کسانی است که مبالغه را به دو دسته لفظی و معنوی تقسیم می‌کند. وی مبالغه در معنای اصطلاحی را از نوع معنوی می‌داند؛ بنابراین وی را باید از نخستین پیشگامان دسته‌بندی اغراق در صناعات معنوی دانست.

قدامه، از نخستین کسانی است که در مرتبه‌بندی این آرایه تأثیرگذار بود. الحاتمی آنچه را قدامه غلو می‌نامید، اغراق بیان کرد. ابن رشیق به ریشه‌شناسی اغراق و غلو پرداخت؛ به نحوی که این ریشه‌شناسی، نقش مهمی در تفکیک این دو آرایه از هم برعهده گرفت.

ابن منقذ آنچه را امروزه مبالغه می‌خوانیم، تفریط می‌نامد و از ایغال در معنای امروزی با عنوان مبالغه یاد می‌کند و اغراق را مبالغه کردن در چیزی به لفظ و معنا می‌داند. ابن ابی الاصبیح مصری، اغراق را برتر از مبالغه و فروتر از غلو دانست و سه مرتبه امروزی آن را ارائه داد و سرانجام خطیب قزوینی، آن را مبالغه مقبوله دانست و به سه مرتبه تبلیغ، اغراق و غلو تقسیم و تعریف‌های امروزی این سه مرتبه را ارائه کرد. یحیی بن حمزه العلوی به همین شیوه رفت؛ با این تفاوت که وی آنچه را خطیب، تبلیغ خوانده بود، مبالغه نامید.

در فارسی، محمد بن عمر رادویانی، مؤلف ترجمان البلاغه، از آن با عنوان عربی اولیه آن، اغراق فی الصفه یاد می‌کند. شمس قیس رازی، مؤلف المعجم، ریشه‌شناسی

عربی اغراق را ذکر کرد. رامی تبریزی، مؤلف *حدایق الحداثی*، اغراق را برتر از مبالغه دانست و آن را به دو مرتبه تقسیم کرد. کاشفی سبزواری، آن را مبالغه مقبوله نامید و همچون خطیب قزوینی، به تقسیم‌بندی آن پرداخت.

## منابع

- قرآن کریم.
- آقا سردار، نجف‌قلی میرزا (۱۳۶۲)، *درة نجفی در علوم عروض، بدیع، قافیه، تصحیح* حسین آهی، تهران: فروغی.
- ابن اثیر، ضیاء‌الدین (بی‌تا)، *المثل السائر فی الادب الکاتب و الشاعر*، تصحیح احمد الحوفی و بدوی طبانه، ج ۱، مصر: دارالنهضة.
- ابن رشیق، ابی علی الحسن (۱۹۲۵)، *العمده فی الصنایع الشعر و نقده*، ج ۲، مصر: مطبعة امین هندیه.
- ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم (۱۹۶۴)، *الشعر و الشعراء*، بیروت: دارالثقافه.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱)، *تأویل مشکل القرآن*، تصحیح سید احمد صقر، بی‌جا: بی‌نا.
- ابن معزز، عبدالله (۱۹۳۵)، *البدیع*، تصحیح ایگناتیوس گراچوفسکی، مسکو: لنینگراد.
- ابن منقذ، اسامه بن مرشد (۱۹۶۰)، *البدیع فی نقد الشعر*، مصر: مطبع المصطفی بابی الحلبی و اولاده.
- ابن وهب، اسحاق بن ابراهیم (۱۳۹۰)، *البرهان فی وجوه البیان*، ترجمه عبدالرحمان صمیلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- اسفندیارپور، هوشمند (۱۳۸۸)، *عروسان سخن*، ج ۳، ویرایش جدید، تهران: فردوس.
- انصاری، حسین و شهاب محمدشاه (۱۹۵۶)، *کنز الفوائد*، ویراسته سید یوشع بی، دانشگاه مادرید.
- انوشه، حسن (۱۳۷۵)، *دانشنامه ادب فارسی*، ج ۱، تهران: دانشنامه.
- باقلانی، ابی‌بکر محمد الطیب (بی‌تا)، *اعجاز القرآن*، تحقیق سید احمد صغر، ج ۳، قاهره: دارالمعارف.
- تاج الحلاوی، علی بن محمد (۱۹۶۲)، *دقائق الشعر*، تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران:

دانشگاه تهران.

- تقوی، نصرالله (۱۳۶۳)، **هنجار گفتار**، اصفهان: فرهنگ‌سرای اصفهان.
- ثعلب، ابی‌العباس احمد بن یحیی (۲۰۰۹)، **قواعد الشعر**، تصحیح رمضان عبد‌التواب، ج ۳، قاهره: مکتبه الخانجی.
- جاحظ، ابی‌عثمان عمر بن بحر (۱۹۲۶)، **البيان و التبيين**، تحقیق حسن السندوبی، ج ۱، مصر: مطبعه الرحمانیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۶۳)، **الحيوان**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۱ و ۶، بیروت: المجمع العلمیه العربی الاسلامی منشوراه محمد الدایه.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۷۰)، **اسرار البلاغه**، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: دانشگاه تهران.
- جرجانی، قاضی علی بن عبدالعزیز (۱۹۶۶)، **الوساطه بین المتنبی و خصومه**، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم و علی محمد البجاوی، بی‌جا: مطبعه العیسی البابی الحلبی و شرکاه.
- حاتمی، ابی‌علی محمد بن الحسن (۱۹۷۹)، **حلیه المحاضره**، تصحیح دکتر جعفر الکتانی، عراق: وزارت الثقافه و الاعلام، دارالرشید.
- حسینی نیشابوری، عطاء‌الله بن محمود (۱۳۸۴)، **بدایع الصنائع**، تصحیح رحیم مسلمانیان قبادیانی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خفاجی، ابی‌محمد عبدالله بن سنان (۱۹۵۲)، **سر الفصاحه**، تصحیح عبدالمتعال الصعیدی، مصر: مطبعه محمدعلی ذبیح و اولاده.
- دائی‌جواد، سید محمد‌رضا (۱۳۳۵)، **علم بدیع در زبان فارسی**، اصفهان: کتاب‌فروشی تأیید اصفهان.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۹۴۹)، **ترجمان البلاغه**، تصحیح احمد آتش، استانبول: چاپخانه ابراهیم خروس.
- رازی، شمس‌قیس (۱۳۸۸)، **المعجم فی معاییر الاشعار العجم**، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی و تصحیح مجدد مدرس رضوی و تصحیح مجدد سیروس شمیسا، تهران: علم.
- راستگو، سید محمد (۱۳۷۶)، **فن بدیع**، دانشگاه کاشان: مرسل.
- رامی تبریزی، شرف‌الدین حسن بن محمد (۱۳۴۱)، **حقایق الحدائق**، تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۴۰)، **معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع**، شیراز: دانشگاه شیراز.

- زمخشری، جارالله محمود بن عمر (۱۹۹۸)، **اساس البلاغه**، ج ۱، تحقیق محمد باسل عین السود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، **صور خیال در شعر فارسی**، ج ۴، تهران: آگاه.
- شمس العلماء، میرزا محمدحسین (۱۳۸۹)، **قطوف الربیع فی صنوف البدیع**، تصحیح مرتضی قاسمی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شمیس، سیروس (۱۳۶۸)، **نگاهی تازه به بدیع**، تهران: فردوسی.
- ضیف، شوقی (۱۳۳)، **تاریخ و تطوّر علوم بلاغت**، ترجمه محمدرضا ترکی، تهران: سمت.
- عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله (۱۳۱۹)، **الصناعتین**، تصحیح محمد امین الخانجی، بی‌جا: مطبعه محمود بک.
- علوی، یحیی بن حمزه (۱۹۹۵)، **الطراز**، تصحیح محمد عبدالسلام شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عزیزاده خیاط، ناصر و اعظم روحی کیاسر (۱۳۹۹)، **جنبه‌های بلاغی عنصر نحوی «ندا» در اشعار اخوان ثالث**، دوفصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۱، شماره ۲۱، صص ۲۷۵-۳۰۰.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۹۸۹)، **نهایه الایجاز فی درایه الاعجاز**، تصحیح احمد حجازی السقا، قاهره: المکتب الثقافی للنشر و التوزیع.
- فشارکی، محمد (۱۳۷۹)، **نقد بدیع**، تهران: سمت.
- قدامه بن جعفر، ابی‌الفرج (بی‌تا)، **نقد الشعر**، تصحیح محمد عبدالمنعم خفاجی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قزوینی، خطیب (۲۰۰۲)، **تلخیص المفتاح**، تصحیح دکتر یاسین الایوبی، بیروت، المکتبه العصریه.
- \_\_\_\_\_ (۲۰۰۹)، **الایضاح فی علوم البلاغه**، تصحیح محمد عبدالقادر الفاضلی، بیروت: المکتبه العصریه.
- کاردگر، یحیی (۱۳۸۸)، **فن بدیع در زبان فارسی**، تهران: فراسخن.
- کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین واعظ (۱۳۶۹)، **بدایع الافکار فی صنایع الاشعار**، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۷)، **زیور سخن پارسی (بدیع)**، تهران: مرکز.
- مازندرانی، محمدهادی (۱۳۷۶)، **انوار البلاغه**، تصحیح محمدعلی غلامی نژاد، تهران: قبله.

- میرد، ابی العباس محمد بن یزید (بی تا)، **الکامل فی اللغه و الادب**، بیروت: مکتبه المعارف.
- مصری، ابن ابی الاصبغ (۱۳۶۸)، **بدیع القرآن**، ترجمه سید علی میرلوحی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، **تحریر التخبیر فی الصناعه الشعر و النثر**، تحقیق دکتر حنفی محمد شرف، بی جا: بی نا.
- میرفندرسکی، میرزا ابوطالب (۱۳۸۱)، **رساله بیان بدیع**، تصحیح سیده مریم روضاتیان، اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ناشر، عبدالحسین (۱۳۳۶)، **درر الادب در فنّ معانی، بیان و بدیع**، تهران: الهجره.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۳)، **مدارج البلاغه**، تصحیح حمید حسینی با همکاری بهروز صفرزاد. بی جا: بی نا.
- همایی، جلال الدین (۱۳۸۶)، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، ج ۱ و ۲، چ ۲۷، تهران: هما.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۹)، **بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی**، تهران: دوستان.
- وطواط، رشیدالدین (بی تا)، **حدائق السحر فی دقائق الشعر**، تصحیح عباس اقبال، تهران: مطبعه مجلس.

